

بررسی تطبیقی اندیشه های عرفانی عبدالرحمن جامی و محمد بن غلام گهلوی

فاطمه پهلوان شمس^۱

دکتر شهرزاد نیازی^۲

دکتر مریم بلوری^۳

چکیده

نسخه خطی شرح محبت نامه جامی توسط محمد بن غلام گهلوی در قرن سیزدهم هجری به نگارش در آمده است. وی در دیباچه آن را شرح محبت نامه جامی نامیده است. بدیهی است که «جامی» از بزرگترین عرفایی است که در عالم عرفان و تصوف آثار زیادی دارد. گهلوی ضمن شرح و توضیح اشعار مثنوی یوسف و زلیخا به بیان اندیشه های خود پرداخته است. هر دو شخصیت معتقدند که مجموع جهان جلوه هایی از ذات خداوند است و زندگی منبع واحدی دارد و همه چیز از یک کل ازلی و ابدی سرچشمه می گیرد. هر دو عشق را عاملی مهم در سرنوشت و تکامل بشر و حرکت به سوی معبود ازلی می دانند. این پژوهش تلاشی برای فهم تطبیقی زبان عرفانی این دو عارف است که در این مقاله می توان به اندیشه های عرفانی آنان دست یافت.

کلمات کلیدی: جامی، شرح محبت نامه، یوسف و زلیخا، محمد بن غلام گهلوی.

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

fpahlavan@gmail.com

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده

niazi_60@yahoo.com

مسئول)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

تاریخ پذیرش

۹۷/۴/۲۴

تاریخ دریافت

۹۶/۲/۵

۱- مقدمه

شرط اساسی در بررسی تطبیقی آن است که مقایسه میان آثاری انجام شود که در زبانهای گوناگون نوشته شده باشد (ندا، ۱۳۸۰: ۱۳). ادبیات تطبیقی از شاخه های نقد ادبی است که به سنجش آثار، عناصر، انواع سبک ها، دوره ها، جنبش ها و چهره های ادبی و به طور کلی مقایسه ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان می پردازد (عباس زیدی، ۱۳۸۸: ۱۶).

از میان اندیشه های انسانی، عرفان عرصه نگرشهای شهودی و احساسات درونی است و درباره آن هرگز نمی توان ظن عقل گرایی از گونه تفکرات فلسفی و تعقلی محض داشت. عرفان شیوه ای مستقل و درون گرا است، فارغ از رسم و راه مکاتب برون گرای فلسفی و تجربی که برای تنظیم دستگاه فکری خود نیازمند آن هستند که با عالم مادی بیرون تماس و ارتباط هماهنگ و پیوسته داشته باشند. با توجه به آموزه ها باید گفت که عرفان حقیقی به معنای بریدگی از جامعه نیست بلکه مروج ایثار، خیر خواهی، وحدت و همبستگی و ... است. جامی از بزرگ ترین عرفای تصوف و عرفان است که شهرت وی به واسطه عمق اندیشه های عرفانی اش است. وی نه تنها تصوف را به اوج و کمال رسانده است بلکه عمیق ترین اثر را بر متصوفه گذاشته است؛ به گونه ای که پس از ایشان به شرح و تفسیر آثار وی پرداخته اند. محمدبن غلام گهلوی شخصیتی است که مثنوی یوسف و زلیخای جامی را شرح و تفسیر نموده است و منعکس کننده اندیشه های عرفانی او است و هر دو اگر اشتراک نظر دارند؛ غالباً به این مسئله بر می گردد که هر دو آبشخور منبع و مرجع تصوف و عرفان و اندیشه های اسلامی هستند. در ادبیات تطبیقی بیش از هر چیز می توان به وحدت اندیشه بشری پی برد (کفایی، ۱۳۸۲: ۸). محور اصلی این پژوهش، بررسی ابعاد مشترک میان اندیشه های جامی و محمدبن غلام گهلوی شارح محبت نامه است.

۱-۱- بیان مسئله

شرح محبت نامه جامی از بی شمار نسخه های ارزشمندی است که به رغم اهمیت آن تاکنون فرصت تصحیح نیافته است. عشق حقیقی و عرفانی در تفکر جامی، عشق به خدا است و بقیه، همه مجازی اند. گهلوی ضمن انعکاس آرای جامی، عقاید خود را در باب مسائلی چون تعریف عشق، شکل نبوت و ولایت، آفرینش انسان و پیامبران و اسرار حق، و

وحدت وجود بیان کرده است. وی با آگاهی دقیق از عرفان و تصوّف، پیام و آموزه های جامی را شرح داده است.

با توجه به آنچه درباره معرفت محبت نامه جامی گفته شد این پرسش مطرح می شود گهلوی و جامی از مقوله عشق و عرفان چه تعریف و برداشتی داشته اند؟ از سوی دیگر از آنجا که هر دو شخصیت در دو سرزمین متفاوت با دو زبان گوناگون و اندیشه های عرفانی خاص هستند چه تفاوتها و شباهت هایی در این دو متون وجود دارد و مبانی مهم در عشق عارفانه آنها چیست؟

از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا پس از تبیین ویژگی های عمومی و مشترک به بررسی تطبیقی به روش توصیفی - تحلیلی پرداخته تا پاسخ این پرسش حاصل شود.

۱-۲- پیشینه پژوهش

بنا به اشاره شارح محبت نامه شرح های گوناگونی از جمله شرح محمد باقی و محمد اکرم ملتانی در هند انجام شده است. در میان شرح هایی که در شبه قاره نوشته شده، شرح محمد بن غلام بن محمد گهلوی بیش از شروح دیگر استنساخ شده است. می باید اذعان کرد در ایران، محققان و صاحب نظران بسیاری پیرامون یوسف و زلیخا به صورت مقاله و کتاب سخن گفته اند. «عشق در عرفان اسلامی از دیدگاه عبدالرحمن جامی» (دکتر سوسن آل رسول، ۱۳۸۵: ۱۷۵-۱۵۷)، «تأویلات عرفانی در آثار جامی بر اساس نظریه تجلی در عرفان نظری» (محمد خدا دادی، ۱۳۹۴: ۵۰-۲۸)، «تحلیل منظومه یوسف و زلیخای جامی با قصه یوسف در قرآن کریم» (محمود براتی، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۸۹) از جمله مقالات عرفانی نوشته شده هستند. در خصوص نسخه خطی شرح محبت نامه جامی، با جستجو در منابع مطالعاتی، فهرست نسخ خطی و چاپی، سایت های اینترنتی و بانک های اطلاعاتی، تاکنون هیچ پژوهشی، اعم از رساله دکتری، پایان نامه و مقاله پژوهشی در باره این کتاب نوشته نشده و تاکنون این کتاب به چاپ نرسیده است.

۲- بحث

۲-۱- نگاه اجمالی به زندگی جامی و محمد بن غلام گهلوی

نور الدین عبد الرحمن بن نظام الدین احمد بن شمس الدین محمد دشتی، متخلص به «جامی» از بزرگترین شاعران و نویسندگان سده نهم هجری و به قول مرحوم علامه قزوینی،

«بعد از حافظ، خاتم الشعرا بزرگ زبان فارسی» است (حکمت، ۱۳۶۳: ۳۹۵). جدش شمس الدین محمد از محله دشت اصفهان بوده که پس از مهاجرت به ولایت جام خراسان، در قریه خرجرد جام رحل اقامت افکنده است. جامی در سال (۸۱۷ ه.ق) در قریه خرجرد دیده به جهان گشود. وی پس از آموختن مقدمات علوم نزد پدر، همراه او به هرات و سمرقند رفت و تحصیلات خود را در نظامیه های آن دو شهر دنبال کرد. همچنین در ایام تحصیل، با بزرگان سلسله نقشبندیه آشنا شد و تحت تأثیر معنوی بزرگان این سلسله، نخست خرجه ارادت سعدالدین کاشغری (متوفی ۸۶۰ ه.ق) را به گردن جان افکند و پس از درگذشت مراد خود، سر ارادت به پیشگاه خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار (متوفی ۸۰۶) فرود آورد و در این راه روز به روز به مقامات معنوی اش افزوده شد تا جایی که خود به مرحله شیخی و ارشاد این سلسله رسید. اما به دلیل فضایل و کرامات عرفانی، از گشودن دستگاه شیخی و مریدی و اظهار کشف و کرامات عرفانی و خارق عادت و فراخواندن خلق به پیروی و ارادت خویش امتناع ورزید (همان: ۱۵۶). جامی در علوم باطنی، سالک مسلک طریق عرفان است و همانطور که گفتیم در طریقت نقشبندیه به مقامات والایی دست یافته است، وی در مراحل تصوف نظری پیرو نظریات شیخ محی الدین عربی اندلسی و از شارحان و مروّجان مرام وی و شاگردان اوست. وی مثنوی یوسف و زلیخا به تقلید از خسرو و شیرین نظامی و به وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل» سروده است. تاریخ تألیف این کتاب را سال (۸۸۸ ه.ق) دانسته‌اند.

۲-۲- محمدبن غلام گهلوی

شارح کتاب محمدبن غلام بن محمد گهلوی همان صاحب کتاب «خیرالاذکار» است. از منابعی که در آن شرح احوال محمد بن غلام بن محمد گهلوی نوشته است، کتاب «خیرالاذکار» است. محمد گهلوی از روستای علی پور معروف به گهلوا که از توابع ملتان از استان پنجاب است سکونت داشتند. از زبان بعضی از بزرگان برمی آید که آبا و اجداد ایشان از هندوستان به علی پور گهلوا در پاکستان مهاجرت کردند. در آن زمان پاکستان و هند و بنگلادش جزئی از کشور هندوستان بودند. چون در گهلوا سکونت داشت به «گهلوی» معروف شد. در نسخه های کتابخانه ملی و آستان قدس با نام «گلهوی» آمده است. بعضی از افراد محمدبن غلام را ساکن شجاع آباد در استان ملتان می دانند. پدر وی غلام محمد

شخصیتی پارسا و نیکوکار بودند. محمدبن غلام از شخصیت های معروف و بلندپایه و اهل فکر و نظر بودند که تألیفاتی به زبان فارسی و عربی دارند. وی سفرهای زیادی به ایران و ممالک عربی داشته است. ناگفته نماند محمدبن غلام گهلوی شعر می سرود و بعضی از اشعار حافظ شیرازی را به زبانهای اردو و عربی ترجمه کرده و شرحی بر آنها نوشته است. (گهلوی، ۱۴۰۰، ق:مقدمه کتاب خیرالاذکار) وی آثار زیادی داشتند که نامی از بعضی آثارش برده نشده است. شارح محبت نامه خود را با نام فقیر محمد بن غلام محمد گهلوی نیز نامیده است. برخورد محترمانه او با نظر شارحان یوسف و زلیخا و ارادت او نسبت به مولوی از نکات عجیبی است که ضمن مطالعه این اثر به چشم می آید. وی مرید نور محمد ثانی چشتی (متوفی ۱۲۰۴) یکی از مشایخ شبه قاره هند بوده است. گفتنی است که «چشتیه» سلسله ای معروف از صوفیان مسلمان شبه قاره هند منسوب به چشت هستند. این سلسله دنباله سلسله «دهمیه» منسوب به ابراهیم ادهم است که در زمان «ابواسحق شامی» (از مشایخ بزرگ صوفیه در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم) به «چشتیه» معروف شد. بنا بر روایتی، شجره این سلسله به حضرت علی علیه السلام می رسد. پیروان این سلسله، حنفی مذهب اند؛ با این حال ارادتشان به ائمه شیعه در خور توجه است (کوپا، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۷۳). شکل گیری این سلسله در چشت از قرن چهارم صورت گرفت و تا قرن هفتم ادامه یافت و از قرن ششم به تدریج از ناحیه هرات و خراسان بزرگ به شبه قاره هند گسترش پیدا کرده و موسس و مروّج سلسله «چشتیه» در هند، «خواجه معین الدین» بود (همانجا). از محتوای کتاب می توان به مقدار دانش و اطلاعات مؤلف پی برد.

آثار گهلوی عبارتند از: در بعضی از فهرست های نسخه های خطی، شرح پند نامه عطار به او منسوب شده است (نوشاهی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). وی بوستان و شرح سکندر نامه، مسمی به شرح بسیط را تفسیر کرده است. آثار دیگر گهلوی عبارتند از:

- ۱- خیر الاذکار ۲- شرح یوسف و زلیخا (شرح محبت نامه جامی که به شرح محمدیه هم مشهور است) ۳- حاشیه تحفه الاحرار ۴- حاشیه بر مخزن الاسرار ۵- شرح کریماء ۶- شرح تحفه النصائح ۷- شرح نام حق ۸- شرح گلستان.

۲-۳-نگاهی به برخی از جنبه های محتوایی دو اثر

داستان یوسف قصه ای دلکش است که آغازش محبت است و میانه اش پر از اشتیاق و هجرت و پایانش عصمت و رحمت؛ هر فصل آن مشتمل بر نکته ای است و هر باب آن متضمن حکمتی و مورخان و نویسندگان، هر کدام این داستان را به شیوه ای بدیع و اسلوبی عجیب، باز گفته اند. جامی، شاعر قرن نهم، به طور هنرمندانه به داستان یوسف و زلیخا پرداخته است. جامی از آغاز دو قهرمان داستان را در کنار هم قرار می دهد و چنین نیست که زلیخا تا آن گاه که یوسف به عنوان یک برده به مصر می آید و در بازار برده فروشان فروخته می شود، او را نشناسد، زلیخا جمال یوسف را در خواب می بیند و عاشق او می شود ولی چون نمی داند کیست و در کجاست کارش به مرز جنون می کشد تا اینکه در نوبت سوم خواب دیدن، نام و مقام یوسف بر وی آشکار می شود و تا حدودی گره از کار فروبسته او می گشاید. داستان یوسف و زلیخا با این شیوه که مبتنی بر پیوند معنوی زلیخا با یوسف است میان زلیخا و یوسف پیش از آنکه زلیخا یوسف را دیدار کرده باشد، ارتباط برقرار می کند.

شبی خوش همچون صبح زندگانی	نشاط افزا چو ایام جوانی
در این بستان سرای پر نظاره	نمانده باز جز چشم ستاره
....به خوابش چشم صورت بین غنوده	ولی چشم دگر از دل گشوده

(جامی، ۱۳۷۷: ۹۱)

زلیخا تلخ عمر اندر عماری	رسانده بر فلک فریاد و زاری
که ای گردون مرا زین سان چه داری؟	چنین بی صبر و سامان چه داری؟
ندانم در حق تو من چه کردم	که افکندی چنین در رنج و دردم
نخست از من به خوابی دل ربودی	به بیداری هزارم غم فزودی

(همان: ۱۱۹)

جامی نه تنها به رخدادهای زندگی یوسف توجه نشان می دهد بلکه در مثنویش اشاره به وقایع و رخدادهای زندگی زلیخا نیز اشاره دارد.

برآمد بانگ ره دانان به تعجیل	که اینک شهر مصر و ساحل نیل
هزاره تن سواره یا پیاده	خروشان بر لب نیل ایستاده

_____ بررسی تطبیقی اندیشه های عرفانی جامی و غلام گهلوی (۱۲۳-۱۰۱) ۷

عزیز مصر را در حق گزاری به کف بهر نثار آن عماری
(همان: ۱۲۰)

جامی در داستان خویش به تصویرگری احساسات پرداخته و به نیکی از پس آن بر آمده است. او به طور کلی این داستان را، داستان عشق و رنج قرار داده است و رخدادهای آن را قالبی قرار داده است تا اندیشه صوفیانه خویش را در آن بریزد.

به رخساره از مژه خون جگر ریخت ز بادام سیه عناب تر ریخت
(همان: ۱۶۴)

جامی به مخاطب عامه توجه داشته است از این رو از واژگان و اصطلاحاتی استفاده می کند که در خور فهم مخاطب باشد:

لبش تر بود از خون خوردن شب کلوخ خشک را مالید بر لب
(همان: ۹۵)

جامی صنایع بلاغی و صورتهای بیانی در اشعار خود جای داده است. رمزگرایی در اسلوب جامی دیده می شود.

هزاران سرو و شمشاد و صنوبر سمن بوی و سمن روی و سمن بر
(همان: ۱۱۳)

ادبیات صوفیه به لحاظ محتوایی در حوزه تعلیم، تحقیق، وعظ و شرح احوال و مکاشفات، تفسیر و تذکره است که در آن از حکایات، تمثیل، تأویل و... استفاده شده است (یثربی، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۰).

جامی در اکثر مسایل برای تبیین مراد و نزدیک بودن مطالب عالی به افق فهم و ادراک شنوندگان به تمثیل متوسل می شود و هر قدر مسئله ای مبهم تر و پیچیده تر باشد، بر تمثیل می افزاید. او می خواهد خواننده عام از راه تمثیل بدیع با تعلیم صوفیه آشنا شود.

نروید بی درنگی دانه در خاک نیابد قطره قدر گوهر پاک
نباشد این مثل پوشیده بر کس که گر درخانه کس، حرفی بود بس
(جامی، ۱۳۷۷: ۲۶۵)

شرح محبت نامه، بنا بر شیوه های رایج در اغلب آثار غنایی و عرفانی از نثری پخته برخوردار است. دیباچه آن به نثر فنی نگارش یافته اما در متن اصلی که به شرح ابیات

۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مثنوی یوسف و زلیخای جامی می پردازد، نثر نویسنده ساده و روان است. ترکیبات و عبارات عربی در کتاب زیاد است. گهلوی ضمن بیان داستان، سعی می کند، ظرایف و بینش خود را در داستان بگنجاند و آن را این چنین بیان می کند:

«بیان می کنم پیش تو بهترین قصه ها را و او را احسن القصص از آن فرموده است که این قصه متضمن بسا قصه ها است. گاهی قصه رویای یوسف و استبعاد آن و منع کردن یعقوب علیه السلام او را از ذکر این خواب بر برادران و گاهی قصه محبت یعقوب با یوسف و حزن و تأسف وی در مفارقت یوسف و گاهی قصه انداختن اخوان او را در چاه و بیرون آمدن او به واسطه روندگان راه و فروختن برادران و خریدن مر کاروان در مصر بردن و به دست عزیز فروختن و گاهی قصه محبت زلیخا و سایر زنان با وی و گاهی محبوس شدن او در زندان و کربت دیدن و رنج غربت کشیدن و گاهی قصه نجات یافتن و به پادشاهی رسیدن و در عاقبت کار جمال یعقوب را دیدن و به زلیخا پیوستن و از او بهره مند گشتن (نسخه خطی: ۱۰۷).

ویژگی مهم محبت نامه جامی این است اکثر مطالب کتاب به دریافتهای و استنباطهای شخصی نویسنده اختصاص نمی یابد و مؤلف گاه از دیگر عرفا و صوفیان مانند، مولوی، حافظ، عبدالواسع، سعدی، مطالبی را به صورت نقل به مضمون می آورد. وی در شرح محبت نامه از شرح محمد اکرم ملتانی کمک گرفته است. محبت نامه مشحون از لغات و اصطلاحات صوفیه است. او در برخورد با اصطلاحات آنها را معنی می کند: «مسیح مشتق از مساحت است به معنی ره پیمایی نمودن، پس معنی آنکه عیسی عم مساحت و ره پیمایی از زمین تا آسمان چهارم نموده است» (نسخه خطی: ۳۹)

بارزترین خصیصه متن محبت نامه، زبان چالاک و بیان گرم گهلوی است و برخورداری او از گفتار ساده روزانه مردم و تعبیرات آن که خود دارای بلاغتی خاص است و در بیدار کردن و آگاه ساختن مردم نقش دارد. بنابراین برای رسیدن به مفهوم واقعی متون محبت نامه، باید از تأمل در معنای ظاهری فراتر رفت تا امکان حضور معانی مختلف پدید آید.

۲-۳-۱- عشق در دیدگاه جامی و گهلوی

عشق ودیعه ای الهی است که در وجود انسان نهاده شده و با ذات و فطرت وی عجین شده و انسان پیوسته به دنبال معبود و معشوق حقیقی بوده است. این حدیث قدسی در

کتاب مصباح/الهدی صفحه ۱۱۶ آمده است که خدای سبحان می‌فرماید:
«مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي احْبَبَنِي وَ مَنْ احْبَبَنِي عَشَقَنِي،
وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ، وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيْتِهِ، وَ مَنْ عَلِي
دِيْتِهِ فَاَنَا دِيْتُهُ»؛ آن کس که مرا طلب کند، مرا می‌یابد و آن کس که مرا یافت، مرا می
شناسد و آن کس که مرا شناخت، مرا دوست می‌دارد و آن کس که مرا دوست داشت، به
من عشق می‌ورزد و آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم و آن کس
که من به او عشق ورزیدم، او را می‌کشم و آن کس را که من بکشم، خونبهای او بر من
واجب است و آن کس که خونبهایش بر من واجب شد، پس خود من خونبهای او می‌باشم.
«عرفا راز آفرینش و سر وجود را در کلمه عشق خلاصه کرده و عشق را مبنای آفرینش
و وجود می‌دانند» (برزگر، ۱۳۸۲: ۱۱۲). عشقی که جامی در پی تبیین آن است از حسن و
جمال برخاسته، آن حسنی (۱) که ازلی است و به معشوق حقیقی اختصاص دارد و گاه گاه
جلوه‌هایی از آن از روزن وجود مخلوق و در آینه هستی جلوه‌گر می‌شود.

جامی این منظومه را با سخن درباره عشق آغاز کرده و چنین می‌گوید:

دل فارغ ز درد عشق دل نیست	تن بی درد جز آب و گل نیست
ز عالم رویت آور در غم عشق	که باشد عالمی خوش عالم عشق
غم عشق از دل کس کم مبادا	دل بی عشق در عالم مبادا

(جامی، ۱۳۷۷: ۷۸)

جامی در مثنوی یوسف و زلیخا در خصوص لزوم عشق مجازی برای رسیدن به عشق
حقیقی چنین می‌گوید:

متاب از عشق رو گر خود مجازی است	که آن بهر حقیقی کار سازی است
به لوح اول، الف بی، تا نخوانی	ز قرآن درس خواندن کی توانی
شنیدم شد مریدی پیش پیروی	که باشد در سلوکش دستگیری
بگفت ار پا نشد در عشقت از جای	برو عاشق شو آنگاه پیش ما آی
که بی جام می صورت کشیدن	نیاری جرعه معنی چشیدن

(همان: ۷۸)

«بنابراین اگر عشق حقیقی باشد عاشق خود را نادیده می‌گیرد و محبوب را بر خویش ترجیح می‌دهد و بلای او را به جان می‌خرد. در صورتی که زلیخا در اینجا گناه را متوجه یوسف کرد و گفت: «ها جزاء مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءَ» (۲۵: ۱۲) اما زمانی که عشق در وجود زلیخا به تکامل می‌رسد به ملامت زنان اعتنایی نمی‌کند. چرا که سرمایه عاشقان خود ملامت است» (نسخه خطی: ۱۵۱). در ادامه آیه هنگامی که زلیخا از ملامت زنان مصر آگاه می‌شود، مجلسی با حضور یوسف ترتیب می‌دهد و از آنان دعوت می‌کند و به دست هریک کاردی و ترنجی می‌دهد. مؤلف محبت نامه می‌نویسد: دست‌ها به جای ترنج بریدند، از خود بی‌خبر گشته، لختی بی‌هوش افتاده، لختی جان داده، لختی سراسیمه و متحیر مانده (نسخه خطی: ۱۵۲). محبت نامه جامی این امر را به احوال عرفانی ساکنان مبتدی و منتهی ارتباط می‌دهد. در اینجا زلیخا را که تبدیل به عاشقی حقیقی شده از قوی حالان می‌شمرد و زنان مصر را به سبب ضعف و تغییرشان مبتدی می‌داند. چون تغییر صفت اهل ابتدا است. «همه زنان دست بریدند و زلیخا نبرید» همه متحیر و متغیر گشتند و زلیخا متغیر نگشت (همانجا).

۲-۳-۲- عشق فطری است

چون طینت انسان را در ابتدای خلقت به آب محبت سرشته‌اند و در زمین استعداد و قابلیت او تخم عشق و مودت کشته‌اند، هرگاه به لسان عبارت یا زبان اشارت سری از اسرار محبت و عشق بشنود، هر آینه به آن سر اصلی و معنای فطری متذکر می‌شود، اگرچه سالها به سبب تعلقات صوری و معنوی از آن سر غافل بوده و به واسطه تعلقات دینی و دنیوی از آن روی گردان بوده است. دل در آثار عرفانی جایگاه عشق است و جان عاشق از رهگذر دل به اصل مطلق اتصال می‌یابد. «ای دل پیش از تعلق بدین ویرانه دنیا در حضرت حق محرم بودی و آشیانه اصلی تو علم ازلی بود. پس اکنون مثل بی‌ادبان چرا بدین ویرانه خوی گرفته و از اطاعت خداوند سر زده و از خانه اصلی خویش غفلت ورزیده» (نسخه خطی: ۲۰). عشق زیادت در دوستی و آتشی است که در دل عاشق حق تعالی شعله می‌کشد و جز حق را می‌سوزاند این عشق امر الهی و آمدنی است نه آموختنی (نسفی، ۱۳۸۴: ۱۶۰). همچنین «دوستی حق را با وجود طلب وجد تمام عشق گویند» (هروی، ۱۳۶۲: ۴۱).

بحمدالله که تا بودم در این دیر به راه عاشقی بودم سبک سیر
چو دایه مشک من بی نafe دیده به تیغ عاشقی نافم بریده
چو مادر بر لبم پستان نهاده است ز خونخواری عشقم شیر داده است
(جامی، ۱۳۷۷: ۷۹)

عشق انسان به خدا، علاقه ای فطری و حیرت و جذبۀ ای مقدس است که جان را به نور جمالش منور ساخته و به آن رنگ و صبغه ای الهی می دهد. در بینش قرآن، مسیر صحیح زندگی انسان در جهت مسیر خداوندی «رَجِعِي إِلَى رَبِّكِ» است و نتیجه این عشق آنجایی است که می توان به اندازه ای به او نزدیک شد که تنها فاصله اش با او به اندازه دو کمان یا نزدیکتر است. «هَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم / ۹)

۲-۳-۳- اخلاص در عشق

عاشق در عمل و نیت اخلاص دارد و قول و فعلش یک سان است و هر چیز که وعده کند به آن عمل کند و چیزی که به آن عمل نتواند نه می گوید و نه وعده می کند. این گفتن و عمل نکردن و این دوگانگی قول و فعل در نزد معشوق خطایی است بزرگ و نابخشودنی که موجب ناخرسندی و نارضایی معشوق را فراهم می آورد.

شارح محبت نامه درباره اخلاص در عشق به خداوند چنین می گوید: «به چشم سر یکی را معبود بلکه موجود بین و به بصیرت دل هم یکی دان و به زبان هم یکی اقرار و دوستی و هوا خواهی هم به یکی ورز و در وقت مناجات و ادعیه هم یکی را بخوان و در سلوک و طلب هم جویای یکی باش» (نسخه خطی: ۲۳).

به عشق اوست دل را زنگانی به عشق اوست جان را کامرانی
(جامی، ۱۳۷۷: ۷۷)

گهلوی در رابطه با عهد الست چنین می گوید:
چون حضرت تبارک و تعالی ارواح بنی آدم را خطاب فرمود که «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (۲) همه گفتند: «بلی انت ربنا» عهد بندگی بستند. باز فرمود که: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ» (نسخه خطی: ۱۹۴).

«آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعۀ فال به نام من دیوانه زدند» (۲)
(حافظ: ۱۴۲)

با توجه به اینکه شرح محبت نامه جنبه عرفانی دارد از خلال آن می توان آرای انسان شناسانه گهلوی را در تربیت عرفانی استنتاج نمود. «چون آن ذی الجلال و الاکرام به مقتضای آیه کریمه «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» جلال خود را هویدا خواهد ساخت، ملک که عارف اسرار و خفیات حضرت اوست شرمنده خواهد شد که من با وجود این تقرب نادان محض و غیر عارف اسرار این حضرت بوده ام و فلک که از ابتدای آفرید خود تا دم صور در طلب او روان و دوان و یک لمحہ در طلب وی باز ننشسته، حیران خواهد ماند که من چندین مدت مدیده که در سرگردانی بوده ام و راه طلب وی پیموده ام به جایی نرسیده ام. بدان که تعالی از ازل تا ابد به دو صفت جلال و جمال متصف است و با بندگان معامله لطف و جمال داشته» (نسخه خطی: ۱۹).

۲-۳-۴- شادی آفرینی عشق

گهلوی در محبت نامه، عالم عشق را چنین معرفی می نماید:
«یعنی عالم عشق خوش عالم است. اسیر عشق شو که آزاد باشی یعنی بند عشق عین آزادی است و غم آن عین شادی» (نسخه خطی: ۶۰).

اسیر عشق شو کازاد باشی غمش برسینه نه تا شاد باشی

(جامی، ۱۳۷۷: ۷۸)

ناگفته پیداست که سختیها در راه عشق از زبان جامی و گهلوی عین سرافرازی است. ناصحم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این (حافظ، ۱۳۶۷: ۳۱۳)

گهلوی به شرح رنج و سختیهای راه عشق می پردازد که در بردارنده عشق حقیقی و راستین است. این عشق نفسانی و مجازی نیست بلکه معرفتی است ایده آل.

«...جمال در حقیقت از اوصاف او تعالی است که از ذات واحده کوچیده، به اینجا آمده است و هکذا حال العشق و الحب. پس عزت معشوقان و محنت عاشقان راجع به جناب اوست پس حسن یوسفی لمعه از لمعات فروغ جاودانه اوست و دل غمگین زلیخا شعله از شعلات اطوار عاشقانه اوست» (نسخه خطی: ۵۴). اینجاست که مؤلف محبت نامه به لذت غیر قابل عشق دست می یابد که همه لذت های جهان در برابر آن ناچیز است و نهایت عشق در نظرش فنای عاشق در معشوق است و اگر غیر از آن باشد آن عشق حقیقی نیست.

مؤلف کتاب محبت نامه براین باور است در پناه عشق به خداوند است که انسان از بیماری و نقص و فنا عافیت می یابد زیرا که به کمال رسیدن بدون عشق ممتنع است: «صورت زلیخا کاسته بود به سبب لاغری و پیری و در معنی یعنی در عشق الهی زیاده کرد او را که بعد از ریاضت کامله از خود فانی گشته به عشق ایزد تعالی مشغول شده بود؛ یعنی از پنداشت خود گریخته و محو شده بود از عشق یوسف به عشق الهی آرام گرفته بود» (نسخه خطی: ۸۳).

در رساله قشیریه آمده است: «شبلی را در بیمارستان بغداد باز داشتند، جماعتی در پیش او شدند. از ایشان پرسید «کی آید؟» گفتند: «دوستان تو یا ابابکر!» سنگ در ایشان انداختن گرفت. همه بگریختند. شبلی گفت: «اگر دعوی دوستی من می کنی بر بلای من چرا صبر نکنی» (قراگزلو، ۱۳۷۸: ۱۲۳)

۲-۳-۵- آزادگی جلوه ای از عرفان حقیقی در محبت نامه

عرفان، تجربه ژرف و جهت دهنده همه ابعاد زندگی انسان است. مبدأ انسان وحدت ازلی و مقصد او، وحدت ابدی با خداوند است. موحد عارف، سیر درونی خود را به سوی واحد آغاز می کند و تلاش می نماید تا از مرتبه لسانی، به مرتبه توحید عملی راه یابد. گهلوی در شرح محبت نامه به منفعت دنیایی طمع ندارد و گویی در شرحش جز ارشاد مخاطبش به خیر غرضی ندارد و مهم است دقت کنیم که وی در خلال این یادآوریها به جنبه کارکردی و وظیفه انسان سازی تصوف بیش از جنبه های نظری و گاه بی حاصل عالمانه نظر دارد. «فضایل خودت را بیغزا، مناز که پسر فلان ولی ام یا پسر فلان عالم بلکه به هنر خود شهره جهان باش و سردار جمله هنرها باش که سردار هنرها علم است» (همان: ۱۹۴).

زنخوت پاک کن اندیشه خویش تواضع کن به هرکی پیشه خویش

(جامی، ۱۳۷۷: ۲۶۴)

تأثیر پذیری مستقیم یا غیر مستقیم گلهوی از عبدالرحمن جامی، در متن زیر نمود یافته و در واقع بخشی از تشابه مضمون این دو شاعر با مقایسه به خوبی درک می شود. « هر پندی و موعظتی که به تو رسد فراموشش نکن بلکه در خزینه دل ذخیره ساز، هر کاری در معرض امتحان انداز، چه به فراموش ساختن آن سودی نخواهد داشت. چنانکه از حال دانه و قطره باران معلوم می شود که دانه از خاک نمی روید و قطره بی درنگ در شهوار

نشود. پس انسانی که دانشور است به یک گفتن و پند فرمودن اکتفا می سازد» (نسخه خطی: ۱۹۴).

مکن زین بیشتر در کار خامی	به کار پختگان روی آر جامی
به خاک نیستی افتاده بودن	چه باشد پختگی؟ آزاده بودن
که از خامی است میوه بر شاخ	نبینی زیر این زنگار گون کاخ
نخورده سنگ طفلان جفا جوی	بیفتد چون کند در پختگی روی
ز سنگ انداز خامان گوشه ای گیر	ز خوان پخته کاران توشه ای گیر

(جامی، ۱۳۷۷: ۲۶۵)

۲-۳-۶- وحدت وجود

توحید، از اصول مشترک همه مذاهب الهی است. تمامی آنچه در طیف وسیعی از آموزه‌های قرآنی در زمینه یکتاپرستی آمده، در سطح وسیعی در روایات و احادیث اسلامی، بسط یافته و در متون عرفانی نیز بازتاب یافته است. «ریشه توحید، «وحد» است و «وحدت» که از آن مشتق می شود، به معنای انفراد است؛ از این رو «واحد» به چیزی اطلاق می شود که جزء ندارد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۵۵۱) با توجه به همین معنا، «توحید یعنی قرار دادن یک چیز» (الزبیدی، ۱۹۶۵: ج ۵: ۲۹۸). جامی با اسلوبی که مبتنی بر اندیشه «وحدت وجود» است به سخن درباره آفرینش عالم می پردازد.

در آن خلوت که هستی بی نشان بود	به کنج نیستی عالم نهان بود
وجودی بود از نقش دو رویی دور	زگفت و گوی مایی و تویی دور
جمالی مطلق از قید مظاهر	به نور خویش هم بر خویش ظاهر

(جامی، ۱۳۷۷: ۷۶)

در آثار گهلوی رگه های بسیار قوی از اندیشه های وحدت وجودی به چشم می خورد و آن را از اسلاف خود همچون جامی به ارث برده است و با ظرافت خاص در اندیشه هایش به کار گرفته است. در شرح محبت نامه جامی، داستان فرعی مثنوی یوسف و زلیخا دختر زیبا و ثروتمندی از نسل عادیان که بدون دیدن جمال یوسف تنها از شنیدن وصف زیبایی وی دل به عشق او سپرد و به قصد بیع او با تمام ذخایر و نفایس خود به مصر حرکت کرد، چنین می گوید: وقتی بازغه در ملاقات با یوسف پس از بیخودی جمال یوسف به هوش

آمد، یوسف در پاسخ به بازغه (۱) که منشأ این همه حسن کیست؟ می گوید: زیباییهای محسوس این جهان انعکاس و عاریتی از آن حسن حقیقی است که در حجاب پرده غیب نهفته است (نسخه خطی: ۱۲۷).

۲-۳-۷- مراتب هستی

مخلوق اول، آئینه احدیت است که در مرتبه واحدیت قرار دارد. صدور کثرات، از عقل اول است که در متون عرفانی نیز بازتاب یافته است. در عالم وحدت، آخرین حدّ نزدیک شدن مخلوق به خالق، جایگاه انسان کامل، حضرت محمد (ص) است. باقی اولیا و انبیا، از فیوضات رسول خدا بهره می گیرند. جامی این مسئله را بیان کرده و آفرینش عالم را از تجلی حضرت محمد (ص) دانسته است:

مکرم شد ز عالم نسل آدم مکرم تر وی است از هر مکرم
خدا بر سروان سرداریش داد زخیل انبیا سالاریش داد

(جامی، ۱۳۷۷: ۶۳)

بنابراین به عقیده جامی اولین مخلوق از مصدر وجود، نور محمدی بود و سایر عالم از نور پاک آفریده شده‌اند. مراتب هستی در ذهن و قواد مؤلف محبت نامه، صورتی و سیرتی زیبا پذیرفته و با همان شکل بدیع خود به شارح اندیشه اش یعنی محمدبن غلام گهلوی تسری یافته و سبب شده این اندیشه را با زبانی دیگر برای مردمان هم زیانش واگویی نماید: «مسیح از خادمان آن حضرت است چه خدمتکاران پیش از آمدن خداوند خویش خبر می دهند «مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (سوره یوسف/۶). لهدذا دعائش اجابت رسیده که در دوره آخر زمان از آسمان چهارم نزول کرده از امت آن حضرت خواهد گشت» (نسخه خطی: ۳۱). «موسی علیه السلام که چون نزد طور در وادی مقدس طوی نام رسید بر سر شاخه های درخت سبز نوری دید و جویای او شد و آن نور از شاخی به شاخی می شد و به دستش نمی رسید. آخر الامر ندایش رسید که: «وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سَوَاءٍ» (سوره نمل: ۱۲) هم چنان کرد نوری به مثل آفتاب به دستش رسید نور محمدی بود» (همان: ۳۲).

۲-۳-۸- پیر و مرشد

در مکتب عرفان و تصوف نیل به مقام و مرتبه انسان کامل، عالی ترین هدف سیر و سلوک محسوب می شود و نیل به مرتبه انسان کامل، همان وصول به مقام خلافت الهی و

اتصال به حقیقت حق مطلق است. در سلوک اهل معرفت، وصول به حق، بدون هدایت پیر ممکن نیست و براساس قاعده لطف، حضور انسان کامل و خلیفه حق در بین مردم امری اجتناب ناپذیر است.

منه دست تهی از سیم و از زر	به جز در دست پیر پیر پرور
و در دستش نهی دست ارادت	به دست آید تو را گنج سعادت
مکن با صوفیان خام یاری	که باشد کار خامان خامکاری
طریق پخته کاری را ندانند	به خامی میوه از باغت فشانند

(جامی، ۱۳۷۷: ۲۶۳)

گهلوی در شرح محبت نامه ارشاد و حکومت بر دلها را از آن پیران و مرشدان می داند. «اگر ترک حصول مرادات نفس کرده، خواهی که به خدمت پیری مشرف شوی و دست بیعت و ارادت به دستش در نهی پس باید که دست خود در دست هر پیر نهی؛ بلکه باید به دست پیر کامل و مکمل بنهی که سعادت داری از آن خواهی یافت» (نسخه خطی: ۱۹۲) پس مصلحت آن است که از خود اعراض کنی و به صحبت و خدمت پیری کامل و مکمل برسی تا دولت دل حاصل کنی (همان: ۱۹۷). گهلوی بر این باور است که منتهای کوشش مرشدان و عارفان در طول تاریخ همین بوده است که در دل مریدان خود عشق به وجد آورند. شارح محبت نامه هدف نهایی در تربیت آدمی را فنا و بقای بالله دانسته و سایر اهداف را که در حکم اهداف واسطه ای در تربیت عرفانی است با توجه به آن وضع کرده است؛ اهدافی مانند: رسیدن به معرفت شهودی، عشق و ... در زمره این هدف قرار می گیرند. چنانکه بیان می دارد: «از عیش و عشرت با خامام و غافلان که تو را از یاد حق تعالی باز می دارد کناره گیر و از صحبت و طریقت پختگان که فانی فی الله و باقی مع الله هستند بهره کامل ببر» (نسخه خطی: ۱۹۴).

۲-۳-۹- دل مخزن اسرار الهی

یکی از ثمرات خود شناسی حقیقی وصال به خداوند است. سیر انفسی و وصال خداوند لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی محال است که انسان بتواند خود را جدا از علت و آفریننده خود به درستی درک کند و بشناسد. قرآن مجید در این زمینه می فرماید «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ ما از رگ گردن به انسان نزدیکتریم» (ق/۱۶) و در جای دیگر می فرماید:

«ان الله يحوّل بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ؛ و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حائل می شود» (انفال/۲۴).

عبدالرحمن جامی صفای دل را در تزکیه نفس دانسته:

درون از نقش کثرت پاک شسته ز کثرت سرّ وحدت باز شسته
...دلی گر مرد راهی به دست آر که پیش کار دانان این بود کار
چنان دل را که شرحش با تو گفتم به وصفش گوهر اسرار سفتم
بجوی از پهلوی پیر مکمل که این باشد به دست آوردن دل

(جامی، ۱۳۷۷: ۲۶۷)

مقصود اعلیٰ تحصیل دل معنوی است که مخزن اسرار حق تعالی باشد و آن جز پیروان راه حق را حاصل نیست و دیگری را به جز خدمت و ملازمت پیری کامل مکمل نمی شود (نسخه خطی: ۱۹۸).

گفت پیغمبر که حق فرموده است من ننگجم هیچ در بالا و پست
در زمین و آسمان و عرش نیز من ننگجم این یقین دان ای عزیز
در دل مؤمن بگنجم ای عجب گر مرا جویی، در آن دل ها طلب

(مولوی، ۱۳۷۸ الف: ۲۶۵۳/۱)

۳- نتیجه گیری

عبدالرحمن جامی از شعرای بنام و صاحب سبک قرن نهم هجری است. آثار مهم منظوم او در دیوان های سه گانه و مثنوی های هفتگانه او گرد آمده اند.

مثنوی یوسف و زلیخا به تقلید از خسرو و شیرین نظامی و به وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» است که تاریخ تألیف این کتاب را سال (۸۸۸ ه.ق) دانسته اند. شرح مثنوی یوسف و زلیخا از صبغة صوفیانه ی والایی برخوردار است. در گستره ادبیات فارسی قصه یوسف و زلیخا نقشی روشن و رنگین افکنده است. هم به دلیل جاذبه های قرآنی و وحیانی آن و هم به سبب کشش های خاص عاطفی و محبت و عشقی که دستمایه ای مضمون ساز و دل انگیز برای شاعران بوده است. از این رو شروح متعددی بر آن فراهم گردیده است نسخه خطی شرح محبت نامه که شرح و تفسیر یوسف و زلیخای جامی است، توسط محمد بن غلام بن محمد گهلوی در قرن سیزدهم هجری در هند به رشته تألیف در آمده است. گزینش واژگان، مدخلی بر طرز

فکر شاعران و نویسندگان است. به همین سبب پژوهنده یکی از راههای شناخت عرفان گهلوی را گزینش اصطلاحات و مفاهیم عرفانی در شرح محبت نامه او می‌داند. آنچه از این پژوهش منتج می‌شود، نگاه عارفانه‌ای است که جامی و گهلوی به مقوله عشق دارند. عشق زیر بنای مکتب عرفانی جامی و گلهوی است. ایشان، زیبایی مخلوقات را جلوه‌ای از زیبایی خالق دانسته‌اند و عشق مجازی را پلی دانسته‌اند که ما را به سوی عشق حقیقی راهنمایی و متصل می‌کند. از نظر آنها تنها با عشق می‌توان به حقیقت اشیا و زندگی رسید و عشق همواره با غم و اندوه همراه می‌داند. مهمترین اصلی که جهان بینی عبدالرحمن جامی و گهلوی بر آن استوار است اعتقاد به اصل وحدت وجود می‌باشد. آن دو تمام جهان را نمودی از وحدت می‌دانند و کثرت ظاهری را نفی می‌کنند و معتقدند که مجموع جهان جلوه‌هایی از ذات خداوند است و زندگی منبع واحدی دارد و همه چیز از یک کل ازلی و ابدی سرچشمه می‌گیرد. هر دو معتقدند: قبل از اینکه عالم آفریده شود و انسان پا به عرصه این عالم خاکی بگذارد، خداوند روح او را در ازل آفریده و روح در عالمی ورای این عالم ماده با خالق خویش پیوندی عاشقانه برقرار کرده و عهد و پیمان محبت بسته است.

پی نوشت

(۱) واژه «حسن» به معنای زیبایی است اما به عنوان اصطلاح عرفانی به معنای نور ویژه‌ای است که از منبع نور در عالم هستی به موجودات دنیای مادی تابیده است، در دل هر ذره‌ای نهفته است و به وجودات حیات و جنبش و آب و رنگ می‌بخشد. در دل انسان به عنوان یکی از موجودات مادی نیز لمعه یا درخشش از این پرتو اسیر است. به طور کلی می‌توان گفت که حسن، نور جان انسان کامل است این نور با مرگ انسان به طور کامل ناپود نمی‌شود بلکه به اصل خود باز می‌گردد (سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۷۱۱-۷۱۰).

(۲) «آسمانها و زمین و کوهها از کشیدن بار امانت سرباز زدند و از آن ترسیدند اما انسان آن را به دوش کشید...» از نظر عارفان بار امانت همان عشق است.

(۳) واژه تجلی به معنی آشکار شدن و جلوه‌گری کردن است و در اصطلاح عرفانی عبارت است از تابش انوار الهی بر دل عارف، به شرط اینکه آیینۀ دل او از صفات بشری و زنگار طبیعت پاک شده باشد. در عرفان نظری، تجلی را به معنای کلی تر هم به کار برده‌اند و خلقت جهان را تجلی حق دانسته‌اند. بنابراین موجودات عالم همه تجلی‌های گوناگون خدا است (سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۷۱۱).

کتاب نامه

قرآن کریم

- آل رسول، سوسن. (بی تا). «عشق در عرفان اسلامی از دیدگاه عبدالرحمن جامی». مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی، پاییز ۱۳۸۵. دوره ۵۷. شماره ۱۵. ۱۷۸-۱۵۸.
- براتی، محمود. ۱۳۸۱. «تحلیل و مقایسه منظومه یوسف و زلیخا جامی». مطالعات و پژوهش های دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان. شماره ۲۹-۲۸. صص ۸۹ تا ۱۱۲.
- برزگر، محمدرضا. ۱۳۸۲. *شاخ نبات حافظ*. تهران: نشر زوآر.
- حکمت، علی اصغر. ۱۳۶۳. *جامی*. تهران: انتشارات توس.
- جامی، عبدالرحمن. ۱۳۵۲. *اشعه اللمعات: به انضمام سوانح غزالی و چند کتاب عرفانی دیگر*. به تصحیح و مقابله حامد ربانی. تهران: انتشارات گنجینه.
- حافظ، شمس الدین محمد. ۱۳۶۷. *دیوان*. به تصحیح غنی قزوینی. تهران: فروغ.
- خدا دادی، محمد. ۱۳۹۴. «تأویلات عرفانی جامی». پژوهشنامه عرفان. دو فصلنامه. شماره شانزدهم. صص ۵۰-۲۸.
- رازی نجم الدین ابوبکر. ۱۳۸۳. *مرصاد العباد*. اهتمام: محمد امین ریاحی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راغب اصفهانی. ۱۳۸۸. *مفردات لالفاظ قرآن کریم*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- الزبیدی، السید محمد مرتضی. م ۱۹۶۵/ق ۱۳۸۵. *تاج العروس من جواهر القاموس للزبیدی*. ج ۵. تحقیق مصطفی حجازی. کویت: حکومت الکویت.
- رشیدالدین میبدی، ابوالفضل. ۱۳۵۷. *کشف الاسرار*. به اهتمام علی اصغر حکمت. چ ۲. تهران: امیر کبیر.
- سجادی، بهرامیان، سید صادق و علی. ۱۳۷۹. *فرهنگ اصطلاحات*. تهران: امیر کبیر.
- شهیدی، سیدجعفر. ۱۳۷۳. *شرح مثنوی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- طوسی، احمد بن محمد زید. ۱۳۶۷. *الستین الجامع للطائف البساتین*. تفسیر سوره یوسف. به اهتمام محمد روشن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- عباس زیدی، سید اسکندر. (۱۳۸۸). ادبیات تطبیقی و ویژگیهای ادبیات معاصر *نامه پارسی*، شماره ۵۰ و ۵۱. پاییز و زمستان.
- غنی، قاسم. ۱۳۸۶. *تاریخ تصوف در اسلام*. چاپ دهم. تهران: انتشارات زوار.
- قراگزلو، محمد. ۱۳۷۸. *حالات عشق پاک*. تهران: مؤلف.
- کفایی، عبدالسلام. ۱۳۸۲. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه حسن سیدی. مشهد: شرکت به نشر.
- گهلوی، محمدبن غلام. ۱۴۰۰. *خیرالاذکار*. ناشر: مه‌ها روی چشتیه رباط کیشنز.
- _____، محمدبن غلام بن محمد. (۱۲۰۴). *نسخه خطی محبت نامه*. بی‌جا.
- کوپا، فاطمه. (۱۳۸۹). بررسی محتوایی و سبکی نسخه خطی دقایق المعانی. فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال دوم. شماره سوم. تابستان ۱۳۸۹. (صص ۱۰۰-۷۳).
- کلینی، ابی جعفر ثقه الاسلام. (۱۳۷۰). *اصول کافی*. تهران: انتشارات اسوه.
- ۱۳۶۹. *نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه شناسی و...)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- منزوی، احمد. ۱۳۶۵. *فهرست نسخه های خطی پاکستان*. ج ۷. اسلام آباد. مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۸ الف. *مثنوی معنوی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ندا، طه. ۱۳۸۰. *ادبیات تطبیقی*. تهران: نشر پژوهش فروزان روز.
- نسفی، عزیزالدین. ۱۳۸۴. *انسان کامل*. با تصحیح و مقدمهٔ ماریژان موله. چاپ هفتم. تهران: انتشارات طهوری.
- ۱۳۵۰. *الانسان الكامل*. تصحیح: ماریژان موله. ترجمهٔ مقدمه: ضیاء الدین دهشیری. انتشارات: طهوری.
- نوشاهی، عارف. ۱۳۹۰. *سیه بر سفید. مجموعه گفتارها و یادداشتها در زمینه کتابشناسی و نسخه شناسی*. تهران: میراث مکتوب.

_____ بررسی تطبیقی اندیشه های عرفانی جامی و غلام گهلوی (۱۲۳-۱۰۱) ۲۱

نیکوبخت، ناصر. ۱۳۷۷. *مثنوی عاشقانه و عارفانه یوسف و زلیخا*. تهران: موسسه انتشارات آوای نور.

همدانی، عین القضاة. (بی تا). *رساله لوامع*. به تصحیح دکتر رحیم فرمنش. تهران: منوچهری.

یثربی، سیدیچی. ۱۳۹۲. *عرفان نظری*. قم: موسسه بوستان کتاب.

Holy Quran

Al-rasoul, sousan (Bi Ta)(2006, autumn) . "love in Islamic mystic in the view of Abd ar-Rahmān Jāmī". Journal of Humanities Literature College, Vol,57 No. 15 pp. 158-178

Baraty, Mahmoud (2002). "analyze and comparing Yusuf and Zulikha's poems from Jāmī". Studies and research of Faculty of Literature and Humanities in Isfahan, No. 28-29, pp. 89-112

Barzegar, Mohammad reza (2003), Shakh-e *Nabat*. Tehran: Zavvar publishing.

Hikmat, Ali Asghar (1984). Jāmī. Tehran: Tous publishing.

Jāmī, Abd ar-Rahmān. (1973). *Ashea al-maat: including Savaneh by Ghazali and the other mystical books*. With correcting and contrasting by Hamed Rabbani. Tehran: Ganjineh publishing.

Hafez, Shams al-din Mohammad. (2015) "mystical interpretations of Jāmī". Research journal of Sufi. Journal. No. 16st. pp. 28-50

Razi, Najm al-din abou bakr (2004). *Morsad al-Abad*. in partnership with: Mohammad Amin riah. Tehran: scientific and cultural publishing.

Isfahani, Ragheb (2009). *Mufradat al-alfaz of Holy Quran*. Tehran: Dar al-Kotub al-Islamiyah

Al-Zubaidi, Al-Sayed Muhammad Morteza (1965AD/ 1385Ah). "Taj al-aroos min javahir al-ghamous le- Zubaidi" "*Bridal crown from Zubaidi, s Chameos Jewelry*", Vol.5, the research by Mostafa Hijazi. Kuwait: Kuwait government.

Rashid al-din Meybodi, Abolfazl (1978). "Kashf al-asrar". In partnership with: Ali Asghar Hikmat. Vol. 2. Tehran: Amir Kabir

Sajadi, Bhramian, sayed sadegh and Ali (2000). "Dictionary of terms". Tehran: Amir Kabir.

Shahidi, sayed Jafar (1994). *Description of Mathnavi*. Tehran: scientific and cultural publishing

- Tousi, Ahmed bin-Mohammad Zaid (1988). "Alestin al-Juma al-Sabatin". Interpretation of Sura Youssef. In partnership with: Mohammad Rowshan. Tehran: translation and publishing corporation.
- Abbas Zaidi, sayed ISkandar (2009). comparative literature and Contemporary Literature Features of Persian, Vol. 50, 51. Autumn and winter.
- Ghani, ghasem (2007). "Mystic history in Islam" Vol. 10th, Tehran: Zavvar publishing.
- Gharagozlou, Mohammad (1999). "Clean love status", Tehran: Muallef.
- Kefai, Abd al-salam (2003). "comparative literature". Translated by Hassan Sayedi. Mashhad: Beh-nash corporation.
- Gahlouy, Mohammad bin-gholam (1979). "Kheyr al-azkar" *the greatest mentions*. Publishing: Mäes on the Cheshti Rabat Keynes.
- _____, Mohammad bin-gholam bin-Mohammad (1825). Manuscript of description affection. Bi Ja.
- Kupa, Fatemeh(2010). "Content and style review of manuscript daghaegh al-maani. Quarterly of Subcontinent Studies of Sistan and Baluchestan University, year: 2nd, Vol. 3rd, 2010 summer, pp. 73-100
- Kolaini, Abi Jafar theghea al-Islam (1991), " Usul al-Kafi". Tehran: Osveh publishing.
- (1990). Critique and correct texts (Copywriting steps etc.), Mashhad: Astan Qods Razavi.
- Monzavi, Ahmed (1986). "the index of manuscripts of Pkistan", Islam Abad, Iran and Pakistan Research Center, Vol.7
- Rumi Balkhi, Jalal al-din Mohammad (1999). Masnavi, Tehran: scientific and cultural publishing
- Neda, Taha (2001). comparative literature. Tehran: Pajouhesh forouzan rouz publishing
- Nasafi, Aziz al-din (2005). Perfect human, with correction and introduction by Marijan Mouleh, Vol. 7th, Tehran: Tahouri publishing.
- (1971). "Al-insan al- Kamel" *Perfect Human*, correction: Marijan Mouleh. Translation of the introduction: Zia al-din Dehshiry. Publication: Tahouri
- Nowshahi, Aref (2011), "siah bar sifid" *Black on whit, the collection of speeches and notes on bibliography and diction*, Tehran: Mirath Maktoub

بررسی تطبیقی اندیشه های عرفانی جامی و غلام گهلوی (۱۲۳-۱۰۱) ۲۳

Nikou Bakht, Naser (1998). "Rmantic and Mystical masnavi of *Joseph and Zulikha*". Tehran: institution publication of Avay-e- Noor

Hamedani, ain al-ghozzat (Bi Ta), Lavamea treatise. Corrected by Dr.

Rahim farmanesh. Tehran: Mnoutchehri

Yathrebi, sayed Yahya (2013) " *Theoretical Mysticism*" Qum: the institution of Boustan Ketab

